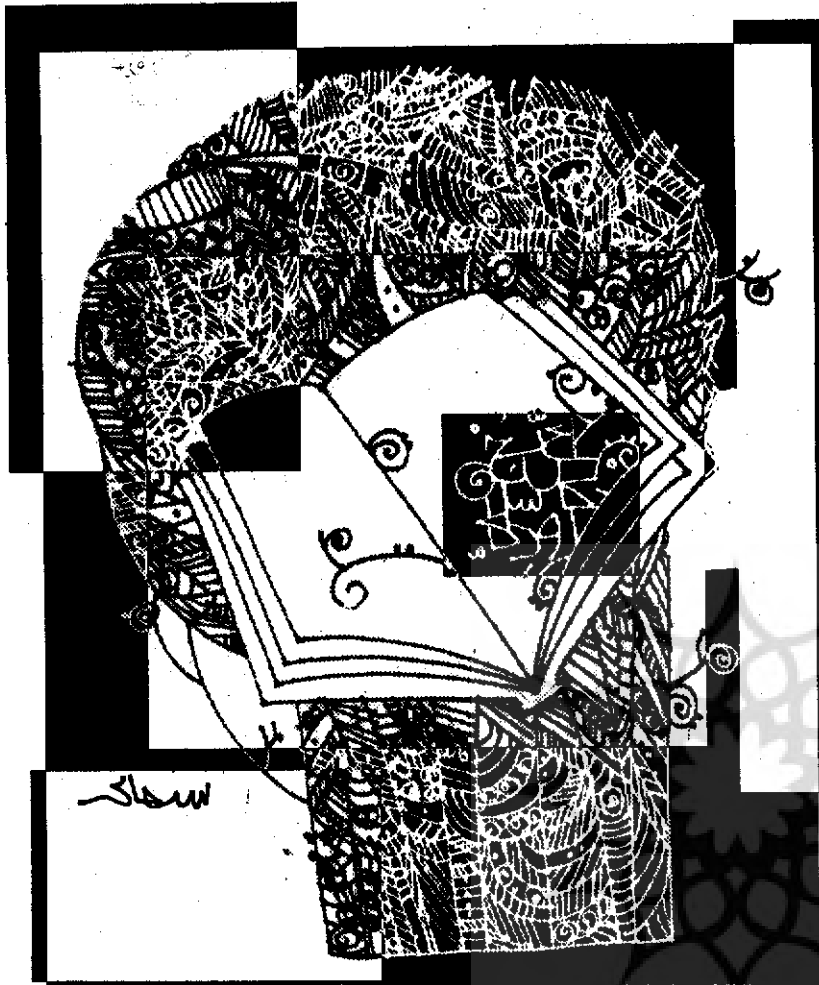


شعر و شاعری

در حدیث یزدانی

دکتر سید یحییٰ پیرسی



چنین شعری می‌گوید:

«صناعة الشعر ما يقتدر معها على ايقاع تخيلات

تصير مبادى انفعالات نفسانية مطلوبة»^(۱)

بی‌تردید، در این معنی، وزن و قافیه نقشی

ندارد. علامه حلی، در شرح این قسمت می‌گوید:

«خواجه در شعر، وزن را مطرح نکرده، برخلاف

زمان ما که شعر را مشروط به وزن دانسته، و شعر

بی‌وزن را مجازا شعر می‌گویند: همچنان که جسم

بی‌جان را مجازا، انسان می‌گویند»^(۲).

اگرچه در بیان مرحوم علامه، بر لزوم وزن تأکید

شده، اما در حقیقت، شعر منطقی، مشروط به

وزن نیست. چه شعر در مفهوم منطقی خود، ربطی

به وزن و قافیه ندارد.

بنابراین در شعر منطقی، اساس، مواد و مبانی

خیالی است. در حقیقت فایده چنین شعری دو

چیز است:

الف: به دست آوردن نتایج اخلاقی و اجتماعی.

از آنجا که توده مردم، یا مبادی خیالی، بیش از

مبادی برهانی و یقینی آشنا هستند، یک قیاس

شعری می‌تواند تأثیر بیشتری در نفوس آنان داشته و

به دو قسم «استثنایی» و «اقترانی»، تقسیم کرده،

اشکال مختلف آنها را بررسی نموده، می‌کوشند تا

اشکال متتج، از اشکال عقیم، دقیقاً شناخته

شوند.

از تقسیم‌های مهم قیاس، تقسیم آن نه بر اساس

صورت، بلکه بر اساس ماده و محتوای قیاس

است. بر این مبنا، قیاس را به پنج قسم (برهان،

خطابه، جدل، مغالطه، شعر) تقسیم می‌کنند.

اساس این تقسیم، ماده و مفاد قضایایی است که

قیاس از آنها تشکیل می‌یابد. قیاس تشکیل شده از

قضایای یقینی، برهان، و از ظنیات، خطابه، و از

قضایای تخیلی، شعر است.

نتایج حاصله از قیاسهای مختلف نیز، مختلف و

متفاوتند، نتیجه برهان، یقینی است، در صورتی که

نتیجه خطابه، یک قضیه ظنی، و نتیجه شعری یا

قیاس شعری، قضیه تخیلی است.

شعر به این معنی، در مقابل چهار صنعت و

روش دیگر استدلال قرار می‌گیرد.

چنان که گفتیم، اساس فرقی این روشها، در

چگونگی ماده و مقدمات آنهاست. خواجه

نصیرالدین طوسی (فوت ۶۷۲ هـ. ق) در تعریف

«قل لعبادی يقولوا التی هی احسن» قرآن کریم^(۱)

معنی شعر

برای بررسی موقعیت شعر و شاعری، در قرآن

مجید، لازم است که نخست اطلاقات و

کاربردهای واژه شعر و شاعری را، به دقت مورد

توجه قرار دهیم.

شعر به طور کلی، در معانی و مضادیق زیر، به

کار رفته است:

۱- شعر منطقی.

شعر منطقی، یکی از صنایع پنجگانه قیاس

است، که بر اساس مواد تخیلی، تنظیم شده

است. برای توضیح بیشتر مطلب لازم است بدانیم

که بشر در تفکرات خود، از معلوم به مجهول پی

می‌برد. و لذا باید قواعد و قوانینی را، رعایت کند،

تا شرایط لازم تفکر صحیح را، دارا و گرفتار خطا

نشود. دانش منطقی، که به همین منظور (حفظ فکر

از خطا) تنظیم شده است، عهده‌دار ارائه روشهای

گونگون اندیشه، و بررسی و ارزیابی دقیق یکایک

آنهاست.

یکی از وظایف اساسی منطقی، بحث و بررسی

درباره قیاس و استدلال است. قیاس را بطور کلی،

ما را به نتایج مطلوب برساند. به هر حال، شعر وسیله‌ای است که با آن می‌توان دیگران را تحت تأثیر قرار داد و آنان را به اعمال و رفتار مورد نظر خویش وادار کرد. ما نمونه‌های زیادی از تأثیر شعر را، در شرح حال دیگران شنیده و یا خوانده‌ایم. از قبیل اثرپذیری آسان و سریع امیر سامانی، از ابیات معروفی که رودکی سروده بود و با این مصرع آغاز می‌شد: «بوی جوی مولیان آید همی».^(۲)

ب: اعجاب و لذت. شاعر به عنوان يك هنرمند، با خلاقیت مبنی بر تخیل و اعتبار، نکات و مضامین جالبی را می‌آفریند که با قطع نظر از جنبه‌های ارزشی و اغراض و اهداف خاص، از لحاظ آفرینش هنری نیز مایه اعجاب و لذت انسانها می‌شود. از این لحاظ، شعر يك پدیده است، همانند بنفشه، گل، آهو، دریا، ستاره، تابلوی نقاشی، مجسمه و داستان. چه کسی از شنیدن ابیات شورانگیز ابوسعید ابوالخیر، سعدی، مولوی، حافظ و غیره، از لحاظ خلاقیت هنری شاعر، در حد تماشای مناظر طبیعی یا آثار هنری

□ پیامبر اکرم (ص) به شعر شاعرانی مسلمان چون حسان و دعبل گوش می‌دادند و آنان را می‌ستودند و صله و جایزه بخشیده‌اند.

دیگر سرشار از لذت و اعجاب نمی‌گردد؟ گاهی يك بیت شعر، چنان رسا و گویا، يك خلاقیت را در عرصه هنر، به نمایش می‌گذارد که شاید با هیچ تابلو نقاشی یا مجسمه یا داستان، قابل مقایسه نباشد. اگرچه نقاشی و مجسمه‌سازی و داستان‌نویسی هم خود، نوعی شعر است.

۲- شعر نام و جامع شرایط. شعر به این معنی عبارت است از شعری که دارای شرایط زیر باشد:

الف: مبادی خیالی، وزن، قافیه، بحر. بحر یعنی نغمه و آهنگ متناسب با موضوع و هدف شعر و گویا شعر کامل، از مختصات ادبیات عرب است و اقوام دیگر قافیه و بحر را، از آنان اقتباس کرده‌اند.^(۵)

۳- شعر ناقص شعری که یکی از شرایط شعر تام را نداشته باشد. این گونه شعر، خود به چند قسم است: الف: شعر بی‌وزن، که طبعاً بحر هم نخواهد داشت. ب: شعر بی‌قافیه اما موزون، با رعایت بحر و عدم رعایت آن، که در سبک شعر نو،

نمونه‌های مختلف آن را داریم. ج: شعر بی‌وزن و بی‌قافیه، و طبعاً بی‌بحر، و به اصطلاح «شعر آزاد». د: نظم یا کلام همراه بنا وزن و قافیه و بحر، بدون مواد تخیلی، که این گونه کلام را در عرف شعر می‌گویند، اما در حقیقت «نظم» است، نه «شعر».

ارسطو می‌گوید: «مردم عادت کرده‌اند بین شعر و کلام موزون حکم به اتحاد کنند و هر کلام موزون را شعر بخوانند، اگرچه مضمون آن علم طب باشد یا حکمت طبیعی» و ملک الشعراء بهار در این باره می‌گوید:

شعر دانی چیست؟ مرواریدی از دریای عقل شاعر آن افسونگری کاین طرفه مروارید سفت صنعت و سجع و قوافی هست نظم و نیست شعر ای بسا ناظم که نظمش نیست الا حرف مفت شعر آن باشد که خیزد از دل و جوشد ز لب باز در دلها نشیند هر کجا گوشه شفت ای بسا شاعر که او در عمر خود، نظمی نساخت! وی بسا ناظم که او در عمر خود شعری نگفت! از شعر به این معنی، چنان که ارسطو گفته است، برای بیان مطالب مختلف استفاده می‌شود. از قبیل مسائل شرع، منطق، فلسفه، تاریخ، صرف و نحو و غیره...^(۶)

منظور اصلی در این گونه موارد، تلخیص و تنظیم مطالب، در قالب نظم است، جهت سهولت تعلیم و حفظ آنها.

۴- شعر به معنی خاص جاهلی در دوران جاهلیت، یعنی پیش از ظهور اسلام، شعر علاوه بر معانی یاد شده، معنی خاص دیگری نیز داشت. شعر به این معنی، با شعور، ارتباط آشکاری پیدا می‌کند. چه شعر به این معنی، عبارت است از مطالبی که، ناشی از يك شعور برتر و مرموز، و مرتبط با الهام اجنه و شیاطین باشد. در آن عصر کاهنان و شاعرانی بودند که کلام خود را، به صورت موزون و مسجع ادا می‌کردند، و خود را با اجنه و شیاطین مربوط می‌دانستند. در اکثر اقوام و ملل دنیا چنین فکری مشاهده می‌شود. و حتی بعدها شعری غیر کاهن نیز، خود را متکی به الهام اجنه و شیاطین می‌دانستند.^(۷)

این گونه شاعران که «کاهن» نیز نامیده می‌شدند، در دوران جاهلیت، مورد توجه مردم بودند. و کلام و سبک آنان، در ادبیات عرب، فصل مستقلی را به خود اختصاص می‌دهد. «سجع کهان»، سبک شناخته شده‌ای است. و گویا کوهنان، از سجع به عنوان معین بهره می‌گرفتند.^(۸)

برای نمونه به شرح حال مختصری از کاهنان معروف این دوره می‌پردازیم.

از جمله آنان، کاهنی است به نام سطح، که با کلمات مسجع سخن می‌گفت و از غیب خبر می‌داد. او با تعبیر رؤیای مؤبدان، سقوط دولت ساسانیان و ظهور دولت اسلامی را پیش‌بینی کرد. معاصر او شق، نیز از کاهنان معروف است. کاهن معروف دیگر زنی است به نام زرقاء یمامه، که به خاطر داشتن شغل کاهنی، حتی رهبریت و فرمانروایی قوم خود را نیز، در دست گرفته بود.^(۹)

معنی و مفهوم شعر در قرآن

در قرآن مجید، ماده «شعر» و مشتقات آن، در مصادیق و معانی مختلف و متفاوتی به کار رفته است.

این مصادیق و معانی، به طور کلی بر دو نوعند. مصادیق شعر و مشتقات نوع اول به شرح زیر است:

۱- اشعار، جمع شعر به معنی «موی» که در قرآن، يك بار آمده است. «و من اصوائها و اوبارها و اشعارها اثاثا و متاعا الی حین».^(۱۰)

۲- «شعری» به معنی ستاره‌ای خاص که یکبار آمده است. «و انه هورب الشعری»^(۱۱)

۳- «شعائر» جمع شعهار، به معنی نشان و علامت و آئین و سنت. این کلمه چهار بار در قرآن آمده است مانند: «ان العنقا و المروة من شعائر الله»^(۱۲)

۴- «شعرا» به معنی مجلی در مکه که یکبار آمده است. «فاذکر و الله عند المشعر الحرام»^(۱۳)

و اما نوع دیگر از این مصادیق و معانی که به

□ آنچه مسلم است مسلمانان

صدر اسلام از آوردن سجع

خودداری می‌کردند، اساس این

احتراز نیز همان نهی از تشبیه به

کاهنان بود. اگر چه عدم جواز

تقلید از سبک قرآن نیز، ممکن است

در این موضوع نقشی داشته باشد.

بحث ما مربوطند، عبارتند از:

۱- شعر، به معنی مطلق ادراک و شعور. این ریشه به صورت مشتقات مختلف آن، ۲۷ بار در قرآن با این معنی به کار رفته است. مانند «و ما یشعرون ایان یبعثون».^(۱۴)

۲- به معنی شعر خاص جاهلی. یعنی مطالب ناشی از يك شعور مرموز و غیر عادی، بر اساس الهام و تلقین اجنه و شیاطین، دارای سجع، اما لزوم رعایت بحر و وزن، شعر به این معنی، در قرآن پنج بار به شرح زیر آمده است

الف: «شعر»، يك مورد: «و ما علمناه الشعر و ما ینبئ له ان هو الا ذکر و قرآن مبین».^(۱۵)

ب: «شاعر» چهار مورد: «بل قالوا اضغاث احلام بل افتراه بل هو شاعر».^(۱۶) «و یقولون اثنا لتارکوا الهتنا لشاعر مجنون».^(۱۷) «ام یقولون شاعر تبرص به ربب المنون».^(۱۸) «و ما هو بقول شاعر قلیلا ماتؤمنون».^(۱۹)

۳- به معنی شعر تام و کامل. یعنی کلام مبتنی بر خیال دارای وزن و قافیه و بحر. شعر به این معنی در قرآن يك بار آمده است، با لفظ «شعر»، جمع



شاعر: «والشعراء يتبعهم الغاوان» (۲۰)
 اکنون می‌توان بر اساس این آیات، دو موضوع
 انتساب قرآن به شعر. نظر قرآن درباره شعر و
 شاعری را به طور جداگانه مورد توجه قرار داد،
 الف: انتساب قرآن به شعر، و شعر بودن آن.

بی‌تردید مردم شعر آشنا و سخن‌شناس دوران
 جاهلیت (که قرآن بر اساس سخن‌شناسی آنان، به
 عنوان معجزه نبی اکرم (ص) مطرح شده است -
 آیات قرآن را از نوع شعر تام و کامل نمی‌دانستند. به
 دلیل آن که متن قرآن، هیچ یک از ویژگیهای شعر
 کامل (تخیل، وزن، قافیه، بحر) را نداشت. و لذا
 برای کسانی که آشنایی مختصری با ادبیات داشته
 باشند، آیات قرآن، با اشعار شاعرانی از قبیل امرؤ
 القیس و نابغه، جای اشتباه نیست.
 بنابراین کسانی که شعر را تحقیر نموده، و اتهام
 شعر بودن را از قرآن دفع می‌کنند، منظورشان شعر
 به معنی جاهلی آن است. یعنی کلام مسجع با
 ویژگیهای خاصی از قبیل کوتاه بودن فاصله‌ها،
 سوگندهای مکرر، ادعای غیب‌گویی و ارتباط با
 غیب، و تا حدودی مطالب کلی و مبهم. بدون
 شک دشمنان سخت اسلام، مخصوصاً در آغاز
 دعوت نبی اکرم (ص)، که جو خصومت‌آمیز
 شدیدی حاکم بود، برای تخطئه و محکومیت آن
 بزرگوار از شیوه‌های مختلف بهره می‌گرفتند. یکی
 از اساسی‌ترین شیوه‌ها، تکذیب ادعای نبوت آن
 حضرت بود. و چون او را به عنوان پیامبر قبول
 نمی‌کردند، آیات قرآن را به عنوان کلام مسجع
 کاهنان معرفی نموده، بدین وسیله بر کاستن از
 ارزش و حرمت دعوت آن حضرت می‌کوشیدند.

مؤید این موضوع آن است که:

اولاً: دفاع از اتهام شعر بودن قرآن، مربوط به
 دوران اولیه رسالت آن حضرت است، و هر چهار
 آیه مذکور در این رابطه، در مکه نازل شده‌اند.
 چنانکه آیات مربوط به دفع اتهام مجنون و کاهن
 بودن، نیز همگی از آیات مکی می‌باشند. (۲۱)

ثانیاً: این تهمت همراه، بلکه مساوی با اتهام
 مجنونیت بود. بدون شک منظور از مجنون، معنی
 عرفی امروزی آن نیست. چه متانت و استواری
 عقل و اندیشه و شخصیت و رفتار آن حضرت،
 هرگز در حدی نبوده که او را متهم به جنون به معنی
 دیوانگی و کم عقلی بکنند. پس منظور از

کلمه مجنون نیز، ارتباط با اجنه است. قرآن
 کریم این اتهام را نیز در موارد متعددی دفع می‌کند
 مانند: «و یقولون اننا لشارکوا الهتنا لشاعر
 مجنون» (۲۲) و این مضمون یعنی مجنون بودن و
 ارتباط با جن، در آیات متعدد دیگری نیز مطرح
 شده است. (۲۳)

ثالثاً: آن حضرت را به کاهن بودن نیز متهم
 می‌کردند: «فذكر فما انت بنعمة ربك بكاهن» (۲۴)

رابعاً: شعر و شعور چنان به نظر می‌رسد که در
 عرف اهل مکه دارای مفهوم خاصی بوده، که
 می‌توانستند دعوی نبوت را با این مفهوم خاص
 تطبیق دهند. و این مسئله چنان که در مکه مطرح
 بوده، در مدینه مطرح نبوده است. قرینه بر این ادعا

را اثبات نمایند. (۳۱) که این خود نشانه‌ای از کراهت
 و بی‌مهری مسلمانان نسبت به سجع است.
 ب: نظر قرآن درباره شعر و شاعری.

بی‌تردید قرآن کریم شعر و شاعری را به معنی
 خاص جاهلی آن، بی‌اساس دانسته و پیروان و
 ارج‌گذاران آن را مشتی نسادان و گمراه دانسته و
 کسانی را که با تعلیم اجنه سخن می‌گفتند به عنوان
 دروغگویان تبهکار (افاک الیم) معرفی می‌کند.

چه، کار شیاطین و رسولان آنها جز شر و کذب و
 گمراهی نمی‌تواند باشد، بنابراین کار آنان با هدایت
 انسانها در تضاد است و چون هدف از بعثت
 انبیاء (هدایت و رشد انسانهاست، نباید میان انبیاء
 الهی و کسانی که دست‌آموز شیاطین و اجنه‌اند،
 هیچ گونه ارتباط و سنخیتی وجود داشته باشد.
 چنانکه قرآن کریم نیز بر این نکته تأکید دارد. (۳۲)

اما شعر به معنی شعر منطقی و شعر تام و
 ناقص، تضاد نهادی با قرآن ندارد. چه با متن قرآن
 قابل اشتباه نبوده، و با آن فرق اساسی و بنیادی
 دارد، به این معنی که همه آنها بر تخیل و اعتبار
 استوارند، اما مطالب قرآن متکی بر حقایق و
 واقعیات است. و لذا هرگز نبی اکرم و قرآن با شعر
 و شاعری به معنای یاد شده، مخالفت مطلق
 نخواهند داشت. یعنی این گونه اشعار به کذب و
 تباهی ذاتی و بنیادی محکوم نیستند، تا قرآن آنها را
 به طور کلی طرد و تحریم نماید. و از طرفی قابل
 اشتباه با قرآن هم نیستند تا دیگران قرآن را متهم کنند
 که از سنخ این اشعار است، چنان که قبلاً توضیح

آن است که کلمه «شعر و شاعر» به مفهوم خاص
 جاهلی آن، تنها در آیات مکی آمده. (۲۵) و اصولاً،
 شعور و مشتقات آن که بیست و هفت بار در قرآن
 کریم آمده است، تنها چهار مورد از آنها، جزء
 آیات مدنی بوده، بقیه، جزء آیات مکی هستند (۲۶)
 همان طوری که آیات مربوط به رد اتهام پیامبر
 اکرم (ص) به جنون (به معنی خاص کلمه) و کفایت،
 همگی در مکه نازل شده‌اند. (۲۷) و این خود قرینه
 دیگری است بر ارتباط مفاهیم شعور و شعر و جنون
 و کفایت، در عرف اهل مکه.

خامساً: مؤید دیگر این نکته، پرهیز و احتراز
 مسلمانان صدر اسلام از سجع است و گویا رسول
 اکرم (ص) از استعمال سجع نهی می‌فرمود. (۲۸)
 در تاریخ طبری آمده است که قاصدی از کرمان،
 گزارش وضع کرمان را با کلامی مسجع ادا کرد،
 عمر خلیفه دوم، او را به خاطر به کار بردن سجع،
 مورد خشم و سرزنش قرار داد. (۲۹)

آنچه مسلم است مسلمین صدر اسلام از آوردن
 سجع، خودداری می‌کردند اساس این احتراز نیز
 همان نهی از تشبه به کاهنان بود. اگرچه، عدم
 جواز تقلید از سبک قرآن نیز، ممکن است در این
 موضوع نقشی داشته باشد. و لذا محققان ادبیات
 عرب، ظهور سجع در نثر عرب را، از خصوصیات
 قرن چهارم هجری می‌دانند. (۳۰)

و بزرگان قرن سوم و چهارم هجری مانند جاحظ و
 ابوهلال العسكري و برخی از متأخران مانند ابن ابی
 الحدید کوشیده‌اند تا جواز سجع و عدم کراهت آن

پس این گونه شعرها و شاعران، بر اساس عناصر و عوامل دیگری، غیر از خود شعر و شاعری، مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. که خوشبختانه در این ارزیابی نیز، نظر قرآن کریم را صریحا در دست داریم: «والشعراء يتبعهم الغاوان. الم تر انهم في كل واد يهيمون، وانهم يقولون مالا يفعلون، الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و ذكر و الله كثيرا و انتصروا من بعد ما ظلموا و سيعلم الذين ظلموا اي منقلب يتقلبون» (۳۳)

قسمت اول این آیات در شأن شعرای طرفدار مشرکان است. مانند عبدالله بن الزبیری السهمی، ابوسفیان بن الحرث بن عبدالطلب، هبیره بن ابی وهب المخزومی، مسافع بن عبد مناف، ابو عزه عمرو بن عبدالله، امیه بن ابی الصلت اثقفی، که همه با هم از شعر به عنوان وسیله‌ای در مبارزه با اسلام بهره گرفته، به هجو نبی اکرم می‌پرداختند و عده‌ای گمراه نیز از کلام آنان در مبارزه با اسلام یاری می‌گرفتند. این آیه شاعران یاد شده را، بر مبنای شخصیت پست آنان و هدف نادرست و محتوای بی‌اساس اشعارشان، مورد تحقیر و نکوهش قرار می‌دهد. (۳۴)

و چون این آیه نازل شد، شاعران مسلمان، از قبیل عبدالله بن رواحه و کعب بن مالک و حسان بن ثابت، گریه‌کنان نزد پیامبر اسلام (ص) آمدند و گفتند یا رسول الله آیا خداوند با فرستادن این آیات، در حالی که می‌داند ما شاعریم، از هلاکت و بدیختی ما خبر نمی‌دهد؟ در پاسخ آنان آخرین آیه از آیات مذکور نازل شد که «الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات...» (۳۵) و پیامبر اسلام (ص) این آیه را به اطلاع آنان رسانیده، آنان را از نگرانی نجات بخشید. (۳۶)

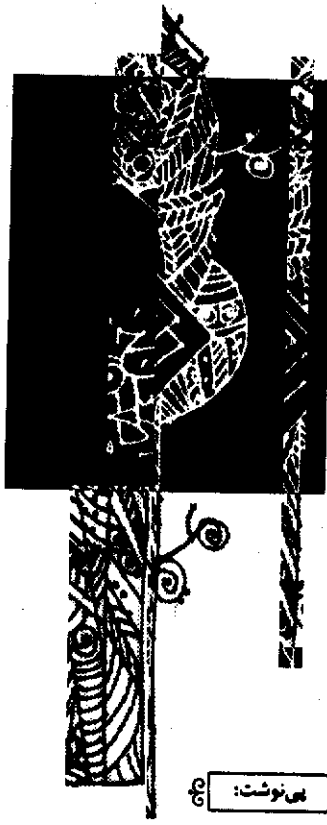
خاقانی با اشاره به این نکته می‌گوید:

مسرا به منزل «الالبیسن» فرود آور
فرو گشای ز من، طمطراق «الشعراء» (۳۷)
از بهترین نمونه‌های این ارزیابی، موضع‌گیری نبی اکرم (ص) است در مقابل کعب بن زهیر، که کعب در دوران شرکت و کفر، بخاطر سرودن یک شعر مبتذل از طرف نبی اکرم (ص) به قتل متحکوم گردید. اما همین شخص پس از قبول اسلام با سرودن شعر دیگری، آن چنان مورد لطف و محبت آن حضرت قرار گرفت که ردای ایشان را به عنوان خلعت دریافت کرد. (۳۸)

و لذا با اینکه در صدر اسلام از سجع‌گویی دوری می‌جستند، اکثرا شعر را مورد توجه قرار می‌دادند. چنان که عده‌ای از اصحاب و ائمه (ع) خود شعر سروده‌اند (۳۹) و پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) به شعر شاعران مؤمن و متعهدی همانند حسان، و دعبل گوش داده، و آنان را ستوده، و صلح و جایزه بخشیده‌اند. (۴۰)

عرفا و حکمای اسلام نیز، از شعر به دو معنی مذکور، در بیان مقاصد خویش بهره فراوان گرفته، شعر و شاعری را با توجه به شرایط آن مقبول و مطلوب دانسته‌اند. چنان که شبستری گوید:

«مرا از شاعری خود عار ناید
که در صد قرن یک عطارد ناید» (۴۱)



بی‌نوشت:

۱- سوره ۱۷ / آیه ۵۶. «به بندگانت بگو: آن سخن گویند که، از همه، نیکوتر است».

۲- منطلق تجرید، فصل نهم. در تفاسیر الفنون، آمده است: «که صنعتی که قادر شوند بدان بر ایفای تخیلاتی که مبادی اشغالات نفسانی گردد. پس مبادی آن تخیلات بود».

۳- جوهر التفسیر، ص ۲۶۲، چاپ تهران. و نیز در اساس الاقتباس، خواجه نصیرالدین طوسی، چاپ دانشگاه تهران، ص ۵۸۷. چنین آمده است: «شعر در عرف منطقی، کلام مخیل است، و در عرف متأخران، کلام موزون و مقفی».

۴- برای مطالعه بیشتر در این باره مراجعه شود به: نقد ادبی، دکتر عبدالحمید زرین کوب، ص ۹۸-۹۴ و چهار مقاله عروضی، ص ۴۲ و ۴۳ تا ۵۷. چنان که ابوسعید ابوالخیر هم می‌گوید گشایش راه حق بر او، در اثر تکرار یک شعر بوده است. (استرار التوحید، چاپ صفا، ص ۲۲۸)

۵- اساس الاقتباس، خواجه نصیرالدین طوسی، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۵۸۶ و نیز در صفحه ۵۸۷ همین کتاب آمده است: «اعتبار وزن حقیقی به آن می‌ماند که اول هم عرب را بوده است. مانند قافیه و دیگر اسم متابعت ایشان کرده‌اند».

۶- مانند منظومه حاجی ملاهادی سبزواری در منطق و حکمت، و الفیه ابن مالک در نحو، و نصاب الصبیان در لغت.

۷- نقد ادبی، ص ۱۳۵ به بعد و نیز مراجعه شود به تعلیقات استاد همایی به «دیوان عثمان مختاری در مورد نایبه»، ص ۲۳۲-۲۲۹، حکیم نظامی، می‌گوید: «دل هر که را کو سخن گستر است سرش سرانیده، یاری گر است» اقبالنامه، انتشارات علمی، ص ۱۱.

۸- مقصود از معین، وسیله‌ای است که کاهن در اخبار غیبی از آن بهره می‌جوید مانند آینه یا استخوان حیوانات و غیره. مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، چاپ چهارم، ص ۱۸۶. رابطه سجع و ادعای الهام چنان است که مرحوم مظفر، استفاده از سجع را، در الواردات القلیبه ملاصدرا، رمزی و مظهیری از ادعای علم لدنی و الهام غیبی از طرف وی می‌داند، مقدمه اسفار، چاپ جدید، ص ۵.

۹- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۴۹-۵۵۰ و نیز برای مطالعه بیشتر درباره کاهنان و نقش آنها در دوران پیش از اسلام، مراجعه کنید به مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی ص ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۹۳ تا ۱۹۵، ۲۱۳، ۱۹۴، ۱۹۹، ۷۰۱، ۷۰۱، ۱۰۴۱ و ۶۴۶ چاپ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی. کلمه «یتبعهم» در آیه «والشعراء» نشان دهنده موقعیت شاعران خاص مورد نظر است. چنان که در تفسیر همان آیه، در مجمع البیان نیز، مورد توجه واقع شده است.

۱۰- سوره ۱۶ / آیه ۸۳.

۱۱- سوره ۵۳ / آیه ۵۱.

۱۲- سوره ۲ / آیه ۱۵۴، سوره ۵، آیه ۳، سوره ۲۲ / آیات ۳۴ و ۳۸.

۱۳- سوره ۲ / آیه ۱۹۵.

۱۴- سوره ۲۷ / آیات ۶۷ و ۶۸. این ریشه به صورت «بشعرون»

در قرآن ۲۱ بار آمده به این شرح:

سوره و آیه یاد شده بالا، و نیز، سوره ۲ / آیات ۹ و ۱۲. سوره ۳ / آیه ۶۹. سوره ۶ / آیات ۲۶ و ۱۲۳. سوره ۷ / آیه ۹۵. سوره ۱۲ / آیات ۱۵ و ۱۰۷. سوره ۶ / آیات ۲۱ و ۲۶ و ۴۵. سوره ۲۳ / آیه ۵۶. سوره ۲۷ / آیات ۱۸ و ۵۰ و ۶۵. سوره ۲۸ / آیات ۹ و ۱۱. سوره ۲۹ / آیه ۵۳. سوره ۳۹ / آیه ۲۵. سوره ۴۳ / آیه ۶۶. و به صورت «بشعرون» ۲ بار: سوره ۲ / آیه ۱۵۴. سوره ۲۶ / آیه ۵۵. و به صورت «بشعرون» یک بار سوره ۱۸ / آیه ۱۹.

۱۵- سوره ۳۶ / آیه ۵.

۱۶- سوره ۲۱ / آیه ۶۹.

۱۷- سوره ۳۷ / آیه ۳۶.

۱۸- سوره ۵۲ / آیه ۲۰.

۱۹- سوره ۶۹ / آیه ۴۱.

۲۰- سوره ۲۶ / آیه ۲۲۴. مرحوم علامه امینی می‌گوید: «یک محقق می‌نویسد شعر را در قرآن، اعم از نظم و نثر، بدانند». الفهریه، ج ۲، ص ۹.

۲۱- المعجم المفهرس للاقفاص القرآن الکریم، محمد فزاد عبدالباقی، ماده «شعر»، «مجنون»، «جته» و «کاهن» به جز آیه معروف «والشعراء» که در این اثر جزیه آیات مدنی آمده است در حالی که بنا بر قول صحیح، این آیه هم مکی است مراجعه شود به: المیزان، چاپ دوم، ج ۱۵، ص ۳۳۱.

۲۲- سوره ۳۷ / آیه ۳۶: آیا بر اساس دعوت یک شاعر مجنون، ما خدایان خود را ترک گوییم؟ که منظورشان از شاعر مجنون، نبی اکرم (ص) بود. تفسیر ابوالفتح، ج ۹، ص ۳۰۴، تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۱۴۵.

۲۳- سوره ۷ / آیه ۱۸۴. سوره ۲۳ / آیه ۷۰. سوره ۳۴ / آیات ۸ و ۴۶. سوره ۱۵ / آیه ۶. سوره ۴۴ / آیه ۱۴. سوره ۵۱ / آیه ۵۲. سوره ۵۲ / آیه ۲۹. سوره ۶۸ / آیات ۲ و ۵۱. سوره ۸۱ / آیه ۲۲. سوره ۵۲ / آیه ۲۹. و نیز سوره ۶۹ / آیه ۴۲.

۲۵- المعجم المفهرس للاقفاص القرآن الکریم، محمد فزاد عبدالباقی، ماده «شعر».

۲۶- پیشین.

۲۷- پیشین، کلمه «جته» و «مجنون» و «کاهن».

۲۸- جاحظ / البیان و التبيين / ج ۱ / ص ۱۹۵-۱۹۴.

۲۹- تاریخ طبری، ج ۵، چاپ قاهره، ص ۷.

۳۰- النثر الفنی فی القرن الرابع / احمد زکی مبارک.

۳۱- سبک شناسی بهار، ج ۲، ص ۲۳۲ و نیز مراجعه شود به شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، چاپ تهران / ص ۱۳.

۳۲- سوره ۲۶ / آیات ۲۲۷-۲۱۰. نظر مرحوم بهار، در سبک شناسی، ج ۲، ص ۲۳۱ که قرآن را، نوع عالی سجع کهان دانسته، و فرق آن دورا، در فصاحت و قدس و بلندی مرتبه قرآن دانسته که کلام خداست نه کلام شاعر، از دو جهت درست نیست:

یکی از جهت تعبیر «نوع» که بی‌تردید، قرآن از نوع سجع کهان نیست، بلکه تنها نوعی شباهت ظاهری با آنها دارد. و دیگر از جهت عوامل فرق میان آن دو که بهار عامل فوق را، تنها فصاحت و قدس معرفی می‌کند در حالی که فرق اساسی آنها هم در محتوای آنهاست که محتوای کلام کهان، دروغ و باوه است، در حالی که محتوای قرآن حقایق عینی و برهانی است. هم در اهدافشان که هدف آنها گمراهی و فریب است، اما هدف در قرآن تعالی و نجات انسانهاست، چنان که خود قرآن کریم مطرح می‌کند. (ذیل شماره ۳۵ همین یادداشت‌ها).

حتی علمای اسلامی، جهت دفع هر گونه توهم، از به کار بردن واژه «سجع» در مورد اواخر آیات قرآن، خودداری کرده و به جای آن از اصطلاح «فاصله» که جمع آن فواصل است، بهره می‌گرفتند.

۳۳- سوره ۲۶ / آیات ۲۲۷-۲۲۴.

۳۴- مجمع البیان طبرسی، تفسیر آیه ۲۲۷ از سوره ۲۶.

۳۵- آیه ۲۲۷ / سوره ۲۶.

۳۶- المیزان، چاپ دوم، ج ۱۵، ص ۳۳۸.

۳۷- دیوان خاقانی تصحیح: دکتر سجادی، ص ۱۰.

۳۸- تجارب السلف، چاپ اقبال، ص ۳۵۶-۳۵۲.

۳۹- سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۰۴.

۴۰- ذیل شماره ۴۲ و نیز سفینه البحار کلمه «دعبل» و «الفجر»

ص ۳۵۱-۳۵۰.

۴۱- مقدمه گلشن راز، جهت مزید فایده، یادآوری می‌شود که مرحوم علامه امینی، صاحب اثر گرانقدر الفهریه در جلد دوم این اثر، بحثی دارند درباره شعر از دیدگاه کتاب و سنت، که ضمن آن از تعدادی از همسران و زنان خوشاوند نبی اکرم (ص) به شعر، و بحثی دارد سید مرتضی به شعر، ص ۲۳-۲۲. پیرامون توجه علمای بزرگ شیعه، مانند کلینی، صدوق، مفید و سید مرتضی به شعر، ص ۲۳-۲۲.